

## حیات طیبه حیاتی اخلاقی در راستای مظهریت صفات الهی

ک ریحانه طباطبایی\*

اعظم پرچم\*\*

### چکیده

از دیدگاه قرآن کریم حیات حقیقی از آن خداوند است و همه موجودات بهره‌ای از آن را دارا می‌باشند. جهان خلقت مظهر رحمت رحمانی پروردگار است و مسیری است که از طریق آن هر موجودی به کمال خویش دست می‌یابد. انسان نیز به واسطه همین رحمت، به کمال خویش، که همان رسیدن به مقام خلیفه‌اللهی و مظهریت صفات الهی است، می‌رسد. حیاتی که خداوند در این زمینه به انسان معرفی می‌کند، حیات طیبه است که مظهری از حیات حقیقی خداوند است؛ حیاتی که عاری از هر نوع خباثت و آلودگی است، از ایمان و عمل صالح شروع شده تا در مراتب کمال، انسان را مقرب درگاه پروردگار خویش کند.

آنچه این مقاله بدان اهتمام می‌ورزد، آن است که با روش توصیفی - تحلیلی، با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم و با مراجعه به منابع کتب دینی، بخصوص تفاسیر مربوط، چگونگی مظهریت صفات الهی را در حیات طیبه تبیین نموده و ارتباط نظام‌مند آن را با صفات مثبتی نظیر: ایمان، عمل صالح و ولایت، و صفات منفی نظیر: حذف خدامحوری، غفلت از آخرت و مرگ و پیروی از هوای نفس روشن نماید.

کلیدواژه‌ها: حیات، طیبه، اخلاق، حیات طیبه، ایمان، عمل صالح.

## مقدمه

تاجایی که این عالی‌ترین مخلوق، در کلام خالق اینچنین توصیف شده است: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (قلم: ۴) و انگیزه بعثت ایشان به‌عنوان آخرین رسول الهی، اتمام مکارم اخلاق است: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مهدوی، ۱۳۸۸، ص ۹). یعنی آن حضرت در صراط توحید برانگیخته شده تا در کنار اقامه قسط و عدل، معنویت انسان‌ها را در پرتو اخلاق تخلق بخشد (مصطفوی، ۱۳۸۵، ص ۱۷-۱۸). رسیدن به اخلاق انسانی، یعنی رسیدن به حیات طیبه؛ حیاتی که تنها یک مرتبه در قرآن مجید (نحل: ۹۷) به‌صراحت از آن سخن به میان آمده است. توصیف آن به صفت «طیب» گویای خالص بودن آن از هرگونه خبثات و آلودگی است و برخوردار از آن، مایه آبادانی دنیا و آخرت انسان است. همین مسئله، اهمیت حیات طیبه را روشن می‌کند و انسان کنجکاو را بر آن می‌دارد تا به دنبال مفهوم حیات طیبه و راه‌های دستیابی بدان باشد.

مقالات و کتاب‌هایی در این زمینه به چاپ رسیده، هریک از منظری متفاوت از دیگری، حیات طیبه را مورد بررسی قرار داده است. برخی از کتاب‌هایی که به این مقوله پرداخته‌اند عبارتند از: *حیات طیبه انسان بر اساس حکمت نظری و عملی*، نوشته علی رفیعی؛ *حیات طیبه در پرتو امر به معروف*، تألیف سیدمحمدعلی آل سیدغفور؛ *آرامش‌یابی انسان در حیات طیبه*، به قلم محسن بهداد؛ *سیمای حیات طیبه در قرآن و سخن معصومین علیهم‌السلام*، نوشته سیدحسین بهشتی‌نژاد؛ *حیات طیبه و ارزش مال از نظر قرآن کریم*، تألیف سیدعبدالوهاب طالقانی؛ *حیات طیبه*، نگاهی دیگر به مقاله پوچی، از حمید شهریاری؛ *کمالات معنوی و حیات طیبه زن در مکتب قرآن*، *حیات طیبه قرآنی و اصطلاحات فرهنگی پیامبر*، نوشته سیدحسین حرّ؛

از دیدگاه قرآن کریم، جهان آفرینش بیهوده و باطل آفریده نشده، بلکه به‌حق، و رو به سوی هدف معینی در حرکت است (ص: ۲۷؛ روم: ۸؛ آل عمران: ۱۹۱؛ عنکبوت: ۴۴؛ جاثیه: ۲۲؛ تغابن: ۳؛ انعام: ۷۳؛ یونس: ۵؛ ابراهیم: ۱۹؛ نحل: ۳؛ انبیاء: ۱۶؛ زمر: ۵). این مسئله، در زمره هدایت تکوینی است (طه: ۵۰). از طرفی دیگر، خداوند تمامی آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است خلق کرد، تا در خدمت حیات و کمال انسان باشد (جاثیه: ۱۳؛ حج: ۶۵؛ لقمان: ۲۰؛ بقره: ۲۹) (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۳، ص ۸۰). هدایت تشریحی را مخصوص انسان قرار داد تا به‌واسطه آن بتواند به مقام قرب ربوبی (قمر: ۵۵) و به مظهریت صفات الهی برسد. در این مسیر، حیات طیبه به یاری انسان می‌شتابد؛ حیاتی که باگزینش آن از میان دو حیات مادی و معنوی، انسان به آرامش و اطمینان خاطر در دنیا و آخرت دست می‌یابد. حیات طیبه به نوعی حیاتی اخلاقی است؛ زیرا انسان، زمانی شایسته نام انسان است و توانایی رسیدن به قرب الهی و مظهریت خلیفه‌اللهی را دارد که از اخلاق انسانی برخوردار باشد. برخوردار از اخلاق انسانی، باعث تعالی شخصیت معنوی انسان گشته و نه تنها در همین دنیا، بلکه در آخرت نیز مایه سعادت انسان می‌باشد. در غیر این صورت، وی حیوان خطرناکی است که با استفاده از هوش سرشار و تمام استعدادهایش، در راهی غیر از آنچه که خداوند برای او در نظر گرفته حرکت می‌کند، و مایه ویرانی همه چیز می‌گردد، تاجایی که تبدیل به بدترین جنبنندگان شده (انفال: ۲۲ و ۵۵) و در گمراهی همچون چهارپایان، بلکه گمراه‌تر از آنها می‌شود (اعراف: ۱۷۹؛ فرقان: ۴۴). وجود پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (به‌عنوان عالی‌ترین موهبتی که خداوند به بشریت ارزانی داشته)، نمونه کامل اخلاق است

۱۳۶۰، ج ۲، ص ۳۶۹). به باران «الْحَيَا» گفته می‌شود؛ به این علت که زمین مرده را زنده و به آن زندگی می‌بخشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۶۹). زمین حاصلخیز و پربرکت را «ارض حیه» گویند (فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۲۳). به غذای کودک که حیاتش بدان وابسته است «مُحایاه» گویند (ابن منظور، ۱۴۱۰ق، ج ۱۴، ص ۲۱۵؛ فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۳۱۸؛ فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۲۳). به چهره یا صورت «المُحایا» گفته می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۳۱۸؛ جوهری، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۲۲۵) چون به واسطه آن، اثر حیات درک می‌شود (واعظزاده خراسانی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۸۱۵). هر انسان زنده و هر صاحب روحی را «حیوان» گویند (ابن منظور، ۱۴۱۰ق، ج ۱۴، ص ۲۱۴؛ واعظزاده خراسانی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۸۱۵).

## ۲. معنای طیب

«طیب» در لغت به چیزی اطلاق می‌شود که فی‌نفسه مطلوب و به دور از آلودگی ظاهری و باطنی باشد و نقطه مقابل آن، «خبث» است؛ یعنی چیزی که ظاهراً و باطناً آلوده، و فی‌نفسه مایهٔ اکراه است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۱۵۱). در تعریف دیگری، طیب به چیزی که حواس و نفس از آن لذت ببرد اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۲۷).

## ۳. حیات طیبه از منظر مفسران

پیرامون ظرف و وقوع حیات طیبه، دیدگاه‌های متفاوتی از سوی مفسران مطرح شده که می‌توان همهٔ آنها را در قالب چهار دیدگاه ذیل بیان نمود:

الف. وقوع حیات طیبه در دنیا: دیدگاه اول، معتقد به وقوع حیات طیبه در دنیا است؛ زیرا با توجه به ادامهٔ آیهٔ ۹۷

حیات طیبه در قرآن و نهج البلاغه، تألیف اسماعیل ابراهیمی؛ حیات طیبه هدف غایی تعلیم و تربیت اسلامی، از حسن علی‌اکبری؛ حیات طیبه در پرتو اخلاق، به قلم سیدسعید مهدوی. همان‌گونه که از عناوین مطرح‌شده به‌دست می‌آید، جنبه‌های مختلفی همچون آرامش، امر به معروف، مال، تعلیم و تربیت، مفاهیم اخلاقی و... در پرتو حیات طیبه مورد بحث قرار گرفته است.

مقالاتی هم که به بررسی حیات طیبه از منظر قرآن پرداخته‌اند، عبارتند از: «حیات طیبه از دیدگاه قرآن کریم»، نوشتهٔ حمیدرضا مظاهری سیف؛ «حیات طیبه از دیدگاه قرآن کریم»، نوشتهٔ صدیقه ذاکر؛ «حیات طیبه انسان از منظر قرآن کریم»، نوشتهٔ جمال فرزندوحی و معصومه رحیمی. اما مقاله حاضر، به تبیین ارتباط ایمان و عمل صالح با مظهریت صفات الهی در حیات طیبه، و نیز ارتباط حیات اخلاقی، که همان حیات طیبه است، با مقام خلیفه‌اللهی می‌پردازد.

سؤال‌های اساسی که این مقاله سعی دارد به آنها پاسخ دهد عبارتند از:

- نقش حیات طیبه در تکامل انسان چیست؟
- ارتباط حیات طیبه با مظهریت صفات الهی چیست؟
- در کنار پاسخ به سؤال‌های اصلی، مباحث فرعی همچون حیات طیبه و زندگی دنیا، آثار و دستاوردهای ایمان و عمل صالح و موانع رسیدن به حیات طیبه، مطرح شده است.

## مفهوم حیات طیبه

### ۱. معنای حیات

«حیات» در لغت ضد «موت» است (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۲۱۱؛ واعظزاده خراسانی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۸۱۴) از آثار حیات، تحرک و تحسس است (مصطفوی،

الهی معنای حیات طیبه است (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۵۸۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۸۹؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۳۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۹۳).  
 ب. وقوع حیات طیبه در آخرت: دیدگاه دوم، معتقد به وقوع حیات طیبه در آخرت است. از مجاهد، قتاده، ابن زید و حسن روایت شده که حیات طیبه همان زندگی در بهشت است؛ زیرا بهشت، حیاتی است که مرگ، فقر، بیماری، هلاکت و شقاوت در آن راه ندارد (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰، ص ۲۶۸). برخی از مفسران نیز قایل به این دیدگاه هستند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۴۶۲؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۵۵۱؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۳، ص ۲۹۶).  
 ج. وقوع حیات طیبه در قبر: دیدگاه سوم، معتقد به وقوع حیات طیبه در قبر است. همانگونه که از سدی و شریک نقل شده، حیات طیبه در قبر حاصل می شود؛ زیرا انسان به واسطه مرگ، از رنجها و سختی های دنیا آسوده شده و به آرامش می رسد (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۵۸۲؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰، ص ۲۶۸).  
 د. حیات طیبه، حیات روحی و معنوی: برخی از مفسران، حیات طیبه را حیات روحی و معنوی دانسته و چنین گفته اند: مراد از احیاء «فَلنُحْيِيَنَّه حَيوةً طَيِّبَةً» بخشیدن و افاضه حیات است. و مقصود از حیات طیبه، در آیه شریفه این است که خداوند سبحان به انسان باایمانی که عمل شایسته انجام می دهد زندگی جدیدی، غیر از زندگی معمول عطا می کند. البته مقصود از این سخن، تغییر حیات نیست (مثل تغییر حیات خبیث به حیات طیب)؛ زیرا در این صورت، اینچنین می فرمود: ما حیات او را طیب می کنیم. ولی فرمود: ما او را به حیات طیب زنده می سازیم. در عین حال، باید توجه داشت با اینکه حیات طیبه برای مؤمن حیاتی نو و اختصاصی است، ولی جدا از زندگی عرفی و عمومی مردم نیست؛ همانگونه که

سوره «نحل»، که در آن سخن از جزای الهی به نحو احسن به میان آمده، استفاده می شود که حیات طیبه مربوط به دنیا، و جزای احسن مربوط به آخرت است (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰، ص ۲۶۷؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۳۹۴). قول اکثر مفسران بر این دیدگاه است.  
 بر اساس این دیدگاه، معانی و نظرات متفاوتی در این زمینه بیان شده است که عبارتند از:

۱. قناعت. بنا بر فرموده حضرت علی علیه السلام و روایت وارده از حسن بصری، ابن عباس و زید بن وهب بن مسنه، مراد از حیات طیبه، قناعت است. در حکمت ۲۲۹ نهج البلاغه آمده: از حضرت علی علیه السلام سؤال شد: منظور از حیات طیبه چیست؟ حضرت در جواب فرمودند: زندگی با قناعت (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ص ۶۷۷). البته مفهوم این سخن حضرت، محدود کردن حیات طیبه به قناعت نیست، بلکه منظور از آن، بیان مصداق و نمونه روشنی از آن است؛ زیرا اگر با وجود داشتن همه چیز، روح قناعت را از انسان بگیرند، برای او چیزی جز رنج و نگرانی باقی نمی ماند، ولی اگر انسان روح قناعت داشته باشد همواره آسوده خاطر است و در آرامش به سر می برد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۳۹۵).
۲. از ابن عباس، سعید جبیر و عطا و ضحاک روایت شده که مقصود از آن، رزق و روزی حلال است.
۳. بنا بر روایت علی بن ابی طلحه از ابن عباس، مراد از حیات طیبه، سعادت است.
۴. بنا بر گفته مقاتل بن حیان، زندگانی در طاعت خداوند، مراد از حیات طیبه است.
۵. قتاده، رزق روزبه روز را معنای حیات طیبه دانسته است.
۶. حیات طیبه یعنی: رزق پاکیزه و عمل صالح.
۷. ابوبکر الوراق آن را شیرینی طاعت معنا کرده است.
۸. بنا بر گفته ماوردی، عافیت و راضی بودن به قضاء

### راه‌های دستیابی به حیات طیبه

قرآن کریم، نیل به حیات طیبه را مستلزم دو عامل اساسی «ایمان» و «عمل صالح» می‌داند: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً...﴾ (نحل: ۹۷).

#### ۱. ایمان

«ایمان» از ریشهٔ امن، و معنای اصلی آن، امنیت دادن است و در اصطلاح، به معنای قرار گرفتن عقیده در قلب است. گویی مؤمن در پرتو ایمان می‌تواند باورهای خود را از گزند شک و تردید در امان نگاه دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۵). در جای دیگر، ایمان به چیزی را، علم و تصدیق به آن، به اضافه التزام به لوازم آن می‌دانند، به گونه‌ای که آثار علم در عمل ظاهر شود و چون علم و عمل از اموری است که شدت و ضعف می‌یابد، بنابراین، ایمان عبارت است از علم و التزام به چیزی که دچار شدت و ضعف شود. گویی ایمان، صرف اعتقاد نیست، بلکه التزام به آثار و لوازم عملی آن ضروری است (همان، ج ۱۸، ص ۲۵۸).

#### ۲. عمل صالح

هر فعلی را که حیوان از روی قصد انجام دهد «عمل» گویند. عمل اخص از فعل است؛ زیرا فعل، گاه به حیواناتی که کاری بدون قصد از آنها سر می‌زند نسبت داده می‌شود و گاه در مورد جمادات به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۸۷). «صلاح» نیز در لغت، ضد «فساد» است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۱۶). هرچند صلاحیت عمل صالح در قرآن بیان نشده، ولی برای آن آثاری ذکر شده که می‌توان فهمید عمل صالح، عملی است که برای رضای خدا انجام شود: ﴿وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ...﴾ (رعد: ۲۲) و صلاحیت اجر و

جملهٔ ﴿يَمْشِي فِي النَّاسِ﴾ (انعام: ۱۲۲) چنین پیامی دارد. اختلاف حیات طیبه با زندگی معمولی در مرتبت و منزلت است، نه در عدد و شماره؛ بنابراین، کسی که دارای حیات طیبه است دو گونه زندگی ندارد، بلکه زندگی‌اش نسبت به قبل قوی‌تر و واجد آثار بیشتری است. وصف آن به طیب نیز، گویای خالص بودن آن از هرگونه خباثت و آلودگی است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۴۳؛ جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۱۵).

خداوند در مورد این دسته افراد می‌فرماید: ﴿... أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ...﴾ (مجادله: ۲۲) خداوند پس از اشاره به مردمی که به خاطر ایمان به خدا و روز جزا، با دشمنان خدا، هرچند پدر یا پسر یا برادرشان باشد دوستی نمی‌کنند، جمله فوق را در توصیف ایشان فرمود. مراد از ﴿كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ﴾، ثبوت ایمان در قلوب ایشان است، به گونه‌ای که تغییر و زوال در آن راه نداشته باشد و مراد از ﴿أَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ﴾ این است که خداوند روح دیگری غیر از روح بشری، که مؤمن و کافر در آن مشترکند، به مؤمنان عنایت می‌کند که به واسطهٔ آن، مؤمن قدرت و شعور جدیدی کسب می‌کند. این قدرت و شعور، همان روح ایمانی است که انسان به واسطهٔ آن حیات دیگری می‌یابد که همان حیات طیبه است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۹۶-۱۹۷؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۷۷؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۱۹۴؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۴۷۱). بانو امین در مخزن‌العرفان ذیل آیهٔ ۹۷ سورهٔ «نحل» معتقد به چنین مضمونی راجع به حیات طیبه است. سید قطب نیز حیات طیبه را حیات معنوی می‌داند؛ حیاتی که انسان در پی اتصال و اعتماد به خداوند، از سلامتی، آرامش، رضایت و برکت برخوردار می‌شود (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۱۹۳).

نیز واجب کرده است (همان، ج ۱۴، ص ۱۸۹). در مجمع‌البیان، ذیل آیه ۸۲ سوره «طه»، از امام باقر علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمودند: مراد از اهتداء، اهتداء به ولایت اهل بیت است. به خدا سوگند، اگر کسی خدا را در تمام عمرش بین رکن و مقام عبادت کند، آن‌گاه بدون ولایت ما بمیرد، به صورت، در آتشش می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۹).

#### مظهریت صفات الهی با حیات طیبه

با کمی دقت در توضیحات فوق، به روشنی می‌توان به ارتباط ایمان و عمل صالح با مظهریت صفات الهی در حیات طیبه دست یافت؛ زیرا انسان به واسطه ایمان، عمل صالح و پذیرش ولایت، قابلیت قرب الهی و ورود به رحمت رحیمی پروردگار را پیدا کرده و بدین واسطه، مظهر خلیفه‌الله و اسماء و صفات الهی در حیات طیبه می‌گردد. «خلیفه» به معنای جانشین است و کسی که جانشین دیگری می‌شود باید همه شئون وجودی و آثار و احکام و تدابیرش، حاکی از مستخلف باشد. خداوند مسمی به اسماء الحسنی و متصف به صفات علیا و منزله از هرگونه عیب و نقصی است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۱۵). از این رو، انسانی که با قرب به درگاه الهی شایستگی خلافت خداوند را پیدا می‌کند، آئینه کامل صفات الهی شده و تمامی حرکات و سکناش نمایش اسماء‌الله می‌گردد.

#### رسالت دین

انسان برای جانشینی حق، عبد صالح خدا شدن و بیرون آمدن از حصار فیزیکی دنیا و نیل به حیات برتر، نیازمند راهنماست و به تنهایی نمی‌تواند طی مسیر کند. دین، این رسالت مهم را بر عهده گرفته و با فرستادن پیامبران برای راهنمایی انسان و آموختن آیین بندگی به او، سعی در

یاداش را داشته باشد: ﴿تَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ ءَامَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً﴾ (قصص: ۸۰) و دیگر اینکه عمل صالح، کلمه طیب را بالا می‌برد. ﴿... إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ...﴾ (فاطر: ۱۰) مقصود از کلمه «طیب»، عقاید حقه همچون توحید، و مقصود از صعود آن، تقربش به سوی خداست و عمل صالح، هر عملی است که مطابق عقاید حق و سازگار با آن باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۲۳-۲۴).

بنابراین، آیه شریفه، رسیدن به حیات طیبه را مستلزم دو رکن می‌داند: یکی، حسن فعلی و دیگری، حسن فاعلی. اگر انسان، مؤمن و معتقد به خداوند باشد ولی عمل صالح انجام ندهد و یا عمل صالح انجام داده ولی عملش خالی از ایمان و عقیده به مبدأ و معاد باشد، به حیات طیبه نمی‌رسد (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۱۳). از طرفی، عمل صالحی که از فردی بی‌ایمان صادر شود، اثری نداشته و عملش حبط می‌شود؛ همان‌گونه که خدای تعالی فرمود: ﴿... وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (مائده: ۵) (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۴۲).

اما باید در نظر داشت که تأثیر ایمان و عمل صالح در راه‌یابی انسان به حیات طیبه، خود مقید و مشروط به هدایت است که در آیه ۸۲ سوره «طه» بدان اشاره شده است: ﴿وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ ءَامَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً ثُمَّ اهْتَدَى﴾؛ و من هر که را توبه کند، و ایمان آورد، و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود، می‌آمرزم.

بر اساس شأن نزول وارده در مورد آیه ۸۲ سوره «طه»، آیه راجع به بنی اسرائیل است که معتقد به خدا و رسالت موسی بودند، ولی از قبول ولایت او سر باز می‌زدند. می‌توان گفت: مراد از «اهتداء» در آیه فوق، پذیرش ولایت رسول خداست؛ ولایتی که خداوند تشریح و اطاعت آن را

طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۴۷۴؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۴۲). قرآن این دسته از انسان‌ها را که تحت تأثیر کلام حق قرار نمی‌گیرند مرده می‌انگارد: ﴿فَأَنْتَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾ (روم: ۵۲)؛ زیرا قلبشان شبیه سنگ شده که هیچ تأثیر پذیری ندارد. ﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً...﴾ (بقره: ۷۴).

سید قطب در تفسیرش، ذیل آیه ۲۴ سوره «انفال» آورده است: حیاتی که خدا و پیغمبرش انسان را به سوی آن دعوت می‌کنند حیات به همه اشکال و معانی آن است. دعوت آنها، دعوت به عقیده‌ای است که قلوب و عقل‌ها را زنده کرده و از کمند جهل و خرافه، از فشار وهم و اسطوره و از عبودیت غیر خدا خارج، و به سوی شریعتی می‌خواند که آزادی انسان و کرامتی را که توسط شریعت برای انسان به ارمغان آورده شده فریاد می‌زند؛ آزادی و کرامتی که همه انسان‌ها زیر سایه شریعت، از حق یکسانی نسبت به آن برخوردارند. دینی که انسان را به سمت قوت و عزت خوانده و از یوق بندگی بندگان خدا آزاد و به سمت بندگی خدا دعوت می‌کند. نیز انسانیتی را که خداوند به انسان موهبت کرده و توسط طاغوتیان سلب شده، به او بازمی‌گرداند (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۴۹۴).

### حیات طیب و زندگی دنیا

خداوند به کسانی که با علم به زوال‌پذیری دنیا و خوشی‌های زودگذر آن، از علایق و خوشی‌های آن چشم پوشیده و با صبر در مقابل خواهش‌ها و هواهای نفسانی، با انجام ایمان و عمل صالح، خود را برای رسیدن به خوشی‌های دایمی آماده می‌کنند، وعده حیات طیبه می‌دهد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۳۹) و می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ

رهایی انسان از دلبستگی به دنیای مادی و آزادی او از بردگی هوا و هوس دارد. از این رو، توسط پیامبر از همه انسان‌ها برای رسیدن به حیات برتر دعوت به عمل آورده و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَهُهُ تُحْشَرُونَ﴾ (انفال: ۲۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد! و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حایل می‌شود، و همه شما (در قیامت) نزد او گردآوری می‌شوید. خداوند پس از دعوت مؤمنان به اطاعت از خداوند و رسولش، برای دومین بار ایشان را به استجاب ندای حق فرامی‌خواند؛ دعوتی که حقیقت امر، و رکن واقعی آن، زنده کردن انسان و خروج او از پرتگاه فنا و هلاکت است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۴۲). از نظر قرآن، کسانی که به ندای حق پاسخ مثبت بدهند، پس از پذیرش دعوت الهی، منور به نور ایمان شده و همچون زندگانی هستند که پس از مرگ زندگی یافته‌اند؛ همان‌طور که قبل از آن همچون مردگانی بودند که از نعمت حیات محروم بودند: ﴿أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأُحْيَيْنَاهُ﴾ (انعام: ۱۲۲) (همان، ج ۱۷، ص ۳۳۷). برای اینان مرگ معنایی نخواهد داشت. آنان زندگان جاویدی هستند، همانند شهدا، که خداوند در وصف آنها فرمود: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَا كِنَ لَّا تَشْعُرُونَ﴾ (بقره: ۱۵۴). نشانه زنده‌دلی این دسته، پذیرش هشدارهای قرآن است: ﴿لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (یس: ۷۰)؛ زیرا مؤمنانی که زنده و بیدارند، در برابر دعوت قرآن لبیک گفته و در مقابل آنها، گروه کفار، مردگانی هستند که در برابر آیات الهی واکنش نشان نداده و آیات الهی در آنها اثری ندارد (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۹۷۵)؛

فَلذَّخِيَّتَهُ حَيَوَةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۹۷﴾ (نحل: ۹۷)؛ هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، درحالی‌که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد.

البته باید در نظر داشت که چشم‌پوشی از علایق و خوشی‌های دنیا، نباید به منزله ترک دنیا، زینت‌ها و مواهب مادی که خداوند برای انسان آفریده تلقی شود. همان‌گونه که خداوند در آیه ذیل، در مقام مذمت و سرزنش کسانی است که به گمان زهد و پارسایی، ترک دنیا کرده و خود را از زینت‌ها و نعمت‌هایی که خداوند برای انسان آفریده تا به وسیله آن خود را آراسته کنند، محروم می‌کنند (امین، ۱۳۶۱، ج ۵، ص ۱۹۷): ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (اعراف: ۳۲)؛ بگو: چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده، و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو: اینها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده‌اند (اگرچه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند ولی) در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود. این‌گونه آیات (خود) را برای کسانی که آگاهند، شرح می‌دهیم.

زینت از «زین» در مقابل «شین»، به معنای چیزهایی است که عیوب و نواقص انسان را می‌پوشاند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۸۰). در برخی از تفاسیر، منظور از زینت‌ها، لباس‌هایی است که مردم خود را به وسیله آن زینت می‌دهند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۳۹). اخراج زینت، به معنای انواع زینت‌هایی است که مورد پسند اجتماع، و باعث جذب مردم شود و انسان بتواند به وسیله آن، حس تنفر را از خود دور کند. «طبیات» چیزهایی است

که موافق با طبع انسان باشد، و دارای انواع مختلفی است؛ از جمله: غذاهایی که انسان به وسیله آن ارتزاق کرده و چیزهایی که انسان در بقا و دوامش بدان‌ها نیازمند است؛ از قبیل طعام، غذا، مسکن و... (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۸۰؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۹۹). اما باید در نظر داشت که امکانات و نعمت‌های دنیا، باید وسیله‌ای برای رسیدن به سعادت اخروی باشد، همان‌گونه که خداوند، پس از بیان داستان قارون و ثروت هنگفتش، که از آن در راه خدا و رسیدن به سعادت اخروی استفاده نکرد، می‌فرماید: ﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ (قصص: ۷۷)؛ و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده، نیکی کن و هرگز در زمین در جست‌وجوی فساد مباش، که خدا مفسدان را دوست ندارد.

یعنی از آنچه که خداوند از مال دنیا به تو ارزانی داشته و در دنیا قسمت و روزی تو کرده، در راه آبادانی و اصلاح آخرت استفاده کن؛ زیرا حقیقت بهره انسان در دنیا و آنچه برای او باقی می‌ماند، همان مقداری است که برای آخرتش استفاده برده است. در ادامه آیه می‌فرماید: از آنچه خداوند به شما ارزانی داشته در جهت احسان، نیکی و انفاق به مردم استفاده کنید نه در جهت فساد بر روی زمین (سبزواری نجفی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۳۰۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۴۱۶)؛ زیرا استفاده از لذایذ و طبیات، و صرف آن برای آبادانی و رسیدن به تمتعات دنیا و عدم بهره‌برداری و ذخیره‌سازی برای آخرت، موجبات شقاوت و بدبختی، و باعث عذاب ذلت‌بار الهی در روز آخرت است. همان‌گونه که خداوند پس از حساب‌رسی کافران، علت عرضه شدن ایشان بر آتش جهنم را چنین

وَالْقُرْآنَ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿توبه: ۱۱۱﴾؛ خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد (به این‌گونه که: در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند. این وعده حقیقی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟ اکنون بشارت باد بر شما، به داد و ستدی که با خدا کرده‌اید و این است آن پیروزی بزرگ.

ایشان از هر آنچه که آنها را از خداوند دور کند و موجبات خشم و غضب او را فراهم کند، دوری می‌کنند. برای مثال، آیات ۲۸-۲۹ سوره «مائده» که ناظر به اولین نزاع فرزندان آدم است، می‌تواند بیانگر این مسئله باشد؛ زیرا یکی از دو برادر با حسادت درصدد کشتن دیگری است؛ اما دیگری از ترس اینکه مبدا جزء ستمکاران شده و مشمول غضب الهی گردد، چنین قصد سویی نمی‌کند. پویندگان حیات طیبه، برای دنیا و آخرتشان دعا می‌کنند: ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (بقره: ۲۰۱)؛ و بعضی می‌گویند: «پروردگارا! به ما در دنیا نیکی عطا کن و در آخرت نیز نیکی مرحمت فرما و ما را از عذاب آتش نگاه دار.

در نظر ایشان، رسیدن به ثواب الهی، از به دست آوردن دارایی و مکنات دنیا بهتر است: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ﴾ (قصص: ۸۰)؛ اما کسانی که علم و دانش به آنها داده شده بود گفتند: «وای بر شما! ثواب الهی برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند بهتر است، اما جز صابران آن را دریافت نمی‌کنند (جمشیدی، ۱۳۸۳، ص ۸۷-۹۲).

اینان کسانی هستند که حاضرند بهترین متاع خود،

بیان می‌کند: ﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَدَّبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ﴾ (احقاف: ۲۰)؛ آن روز که کافران را بر آتش عرضه می‌کنند به آنها گفته می‌شود: از طیبیات و لذایذ در زندگی دنیا خود استفاده کردید و از آن بهره گرفتید، اما امروز عذاب ذلت بار به خاطر استکباری که در زمین بناحق کردید و به خاطر گناهانی که انجام می‌دادید جزای شما خواهد بود.

بنا بر آنچه بیان شد، می‌توان فهمید که قرآن حیات دنیا و استفاده از نعم و امکانات آن را نفی نمی‌کند، بلکه دنیایی مورد مذمت قرآن است که بدون در نظر گرفتن آخرت در جهت برآورده کردن هوا و هوس‌های زندگی زودگذر دنیا سپری شود. از این رو، پویندگان حیات طیبه، به زندگی دنیا و جلوه‌های آن از مال و زن و فرزند بی‌توجه نیستند. در نظر اینان، رسیدن به این دسته از مطلوب‌ها نیز دوست‌داشتنی است؛ اما به دست آوردن آنها، نهایت هدف زندگی محسوب نمی‌شود، بلکه آنها از این مطلوب‌های دنیایی به‌عنوان نردبان ترقی برای نیل به حیات برتر و رسیدن به حقایقی والا استفاده می‌کنند که داشته‌های دنیایی، قدرت برابری با آنها را ندارد. این دسته از انسان‌ها دنیا را برای خود هزینه می‌کنند، برخلاف دنیاطلبان که خود را برای دنیا هزینه می‌کنند و چون محبوب و مطلوب آنها خداوند است، در دنیا درصدد یافتن چیزهایی هستند که آنها را به خداوند نزدیک کند؛ به همین دلیل، برخلاف دنیاطلبان، در رفتن به جبهه و جهاد از یکدیگر سبقت گرفته و هنگام جهاد، خود را در حال تجارت با خدا می‌بینند: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ

یعنی جانشان را برای کسب رضای الهی به خالق خود بفروشدند: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ (بقره: ۲۰۷)؛ بعضی از مردم (با ایمان و فداکار، همچون علی علیه السلام در لیلۃ‌المبیت به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله)، جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشدند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.

ایشان از جمله مصادیق این آیه شریفه هستند: ﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾ (نور: ۳۷)؛ مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند. آنها از روزی می‌ترسند که در آن، دل‌ها و چشم‌ها زیر و رو می‌شود. بدین واسطه، مظهر اسماء‌الله و تجلی حق در روی زمین می‌شوند.

## آثار و دستاوردهای دنیوی و اخروی ایمان و عمل صالح انسان

ایمان و عمل صالح به‌عنوان راه‌های دستیابی انسان به حیات طیبه، آثاری را از خود بر جای می‌گذارند. این آثار، برای انسان‌ها با توجه به میزان ایمان و عمل صالحی که انجام می‌دهند از شدت و ضعف برخوردار است. اما برخی از این آثار مخصوص کسانی است که با استفاده درست از این دو سلاح، به حیات طیبه به‌معنای واقعی آن دست یافته‌اند. در ذیل، به برخی از این آثار اشاره می‌شود:

### ۱. پررنگ شدن نقش خدا در تمامی شئون زندگی

هر حیاتی نیازمند عنصر روح‌افزایی است که در پرتو آن، اصل حیات و مسائل جانبی آن، اعم از جنگ و صلح و دوستی و دشمنی و... امکان تبیین معقول و منطقی پیدا

کند. به عبارتی، هر حیاتی نیازمند محور است که تمامی مسائل زندگی در پرتو آن محور، معنا و مفهوم می‌یابد. همین محوریت است که انسان را به سوی خود کشانده و اعمال و رفتار او را سازمان‌دهی می‌کند و انسان همواره در سعی و تلاش برای یکسان کردن رفتار و اعمالش با محور زندگی‌اش است.

محوریت زندگی، در حیات طیبه، خداوند است؛ از این رو، هر آنچه در این مرحله از زندگی از انسان سر می‌زند با محوریت او، و در جهت رضای اوست. قرآن کریم در آیات ۲۸۵ سوره «بقره» و ۱۶۲ سوره «انعام»، محوریت خداوند را به تصویر می‌کشد: ﴿أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ (بقره: ۲۸۵). ﴿قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (انعام: ۱۶۲). هر قدر انسان به این محور پایدارتر باشد،

بهره‌مندی او از حیات طیبه بیشتر است. یکی از راه‌های بهره‌مندی از این حیات با محوریت الله، ذکر و یاد خداوند است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ (احزاب: ۴۱-۴۲). فراموشی ذکر و یاد خداوند، مساوی است با سقوط انسان در دامن حیاتی دیگر، با محوریتی غیر از الله، که نتیجه آن جز گمراهی و تحیر، چیز دیگری نخواهد بود: ﴿... وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطَاتًا﴾ (کهف: ۲۸). به همین علت، خداوند انسان را از فراموشی یادش بر حذر می‌دارد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ...﴾ (متافقون: ۹). یاد خدا یعنی: ورود او به‌عنوان تنها عامل زیستن، خود را در محضر او دانستن، حذر کردن از معصیت، و توجه قلبی به هدف و پایانی که رو به سوی ماست (همان، ص ۳۹-۴۴). و کسی که

شیطان مصونیت بخشند. ایشان با تقرب به ذات اقدس اله، جز از خشم و غضب خدا از چیز دیگری نمی هراسند. بدین ترتیب، اینان رو به روی خدا زندگی جاودانه‌ای را می‌بینند که جز جمال و زیبایی، نور و مال و قدرت، چیز دیگری در آن نیست؛ زندگی که کارگردان آن خداوند بخشنده و مهربان است (همان). خداوند به این دسته از انسان‌ها زندگی جاویدی عنایت می‌کند که با مرگ پایان نمی‌پذیرد، بلکه اینان پس از مرگ نیز تحت ولایت خداوند مصون و محفوظند؛ زندگی که بدور از سختی و شقاوت و خوف و خطر، و سراسر سعادت و امنیت و سلام و بهجت است. صاحبان آن، غرق در حب الهی و تقرب به درگاه اویند. چیزهایی را می‌بینند و می‌شنوند و مورد تعقل قرار می‌دهند که دیگران از دیدن و شنیدن و فهم آن محرومند و با وجود اینکه حرکات و سکنااتشان شبیه دیگر مردم است، از شعور و اراده‌ای غیر شعور و اراده دیگران برخوردارند (همان، ج ۷، ص ۳۳۷).

### ۳. آرامش و وقار

از دیگر ویژگی‌های حیات طیبه، برخورداری از آرامش روانی و خرسندی خاطر است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿... فَمَنْ أَمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (انعام: ۴۸)؛ ... آنها که ایمان بیاورند و (خویشتر را) اصلاح کنند، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند. نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (احقاف: ۱۳)؛ کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس استقامت کردند، نه ترسی برای آنان است و نه اندوهگین می‌شوند. «خوف»، ترس از مکروهی است که واقع خواهد شد؛ مانند ترس از عذابی که واقع می‌شود یا محرومیت از بهشتی که وعده داده شده، و «حزن»، اندوه از مکروهی

حیاتش بر محوریت الله دور می‌زند، تمامی اعمال و صفاتش شمه‌ای از صفات پروردگار کریم است.

### ۲. افزایش علم و دانایی

یکی از دستاوردهای حیات طیبه، افزونی دانش راه‌یافتگان به حیات طیبه است: ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأُحْيِيَنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (انعام: ۱۲۲)؛ آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم، و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمت‌ها باشد و از آن خارج نگردد؟! این‌گونه برای کافران، اعمال (زشتی) که انجام می‌دادند، تزئین شده (و زیبا جلوه کرده) است. خداوند پس از اشاره به حال دو دسته مؤمنان و کافران در آیات گذشته، در این آیه با ذکر مثالی به بیان حقیقت حال ایشان پرداخته و انسان‌های کافر را بسان مردگانی می‌داند که با وجود حیات جسمانی دچار مرگ معنوی شده و از نعمت حیات محرومند، اما پس از پذیرش هدایت الهی و منور شدن به نور ایمان، بسان زندگانی هستند که پس از مرگ نعمت حیات یافته‌اند. مقصود از «نور» در این آیه، علم و دانش سودمندی است که انسان به واسطه آن به سوی حق هدایت، و توسط آن به عمل صالح اعتقاد می‌یابد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۴۲). چنین اشخاصی به واسطه علم و قدرتی که زاییده ایمان است و خداوند به آنها عنایت فرموده، قدرت می‌یابند که چیزها را همان‌گونه که هست، ببینند. و به این واسطه می‌توانند حق را از باطل تشخیص داده و از صمیم قلب از مظاهر فریبنده دنیا و زرق و برق‌های آن دست بشویند و با تمام وجود رو به سوی خداوند عزیز کرده و در پرتو عزت او، خود را در برابر وسوسه‌های

آزمایش الهی سربلند بیرون آمده و سخن و طرز فکرشان عوض نخواهد شد و اگر در برزخ از اعتقاداتشان سؤال شود، همانند دنیا سربلند و سرفراز بیرون می‌آیند (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۴۸). ایشان در جواب سؤال‌ها سخن ثابتی دارند و در امتحانات بعد از مرگ بر سخنشان ثابت و استوارند (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۲۹).

#### ۵. جاودانگی

﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ...﴾ (نحل: ۹۶)؛ آنچه نزد شماست فانی می‌شود، اما آنچه نزد خداست باقی است. کسی که به واسطه حیات طیبه زنده می‌شود، به علت حضور در عالم عندالله، از ابدیت برخوردار می‌گردد؛ چون جهان طبیعت معلول حرکت و دگرگونی و زوال است. با پشت سر گذاشتن آن و ورود به عالم ماوراء طبیعت، به حصن جاوید خدا راه می‌یابد و از دگرگونی و مرگ مصون و محفوظ است (همان، ج ۱، ص ۲۲۱). این خود نشانه‌ای از مظهریت اسماء و صفات الهی در انسان است؛ یعنی همان‌گونه که خداوند باقی است و فنا در او را ندارد، انسانی که مظهر اسماء و صفات باری تعالی می‌شود با ورود به حصن جاوید حق، از فنا به دور است و از ابدیت برخوردار می‌شود.

#### ۶. حسن عاقبت

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسُنَ مَا بَدَّ لَهُمُ اللَّهُ﴾ (رعد: ۲۹)؛ آنها که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پاکیزه‌ترین (زندگی) نصیبشان است و بهترین سرانجام‌ها. خداوند در این آیه از عاقبت خوش و سرانجام نیک کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند خبر داده و نتیجه آن را زندگی پاکیزه در دنیا و فرجام نیک در آخرت معرفی می‌کند (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۸۳).

است که واقع شده است؛ مانند اندوه از بدی‌هایی که از مؤمن سر زده و خیراتی که در اثر آنها از دست داده است (همان، ج ۱۷، ص ۳۸۹-۳۹۰). گویی خوف و ترس مربوط به حوادث آینده، و حزن مربوط به حوادث گذشته است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۲۷۴). از طرفی، کسی که همه هستی را تحت مالکیت خداوند می‌داند و کسی را در سلطنت بر آنها با خداوند شریک نمی‌داند، مالکیت خداوند را بر همه چیز حقیقی، و خود را مالک اعتباری داشته‌هایش می‌بیند، هیچ خوف و اندوهی در دلش راه ندارد؛ زیرا چیزی ندارد که خوف از دست دادن آن را داشته باشد و یا به خاطر چیزهایی که از دست داده اندوهگین باشد (همان، ج ۱۰، ص ۹۰).

#### ۴. قول ثابت

﴿بُتِّئْتُ اللَّهُ الَّذِيْنَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ...﴾ (ابراهیم: ۲۷)؛ خداوند کسانی را که ایمان آوردند، به خاطر گفتار و اعتقاد ثابتشان، استوار می‌دارد؛ هم در این جهان، و هم در سرای دیگر....

پس از آنکه خداوند در خلال آیات ۲۴ تا ۲۶ سوره «ابراهیم»، حال کفر و ایمان، مؤمن و کافر را در قالب دو مثال ترسیم می‌کند، به بیان سرنوشت نهایی ایشان پرداخته و برای ایمان‌آوردگان به خدا، قول ثابت در دنیا و آخرت را وعده می‌دهد. مقصود از «قول ثابت»، اعتقاد و عزمی است که انسان بر آن ایستادگی کرده و عملاً از آن منصرف نمی‌شود. شبیه همین معنا در این کلام خداوند است که فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (احقاف: ۱۳). مقصود از آن اعتقاد، کلمه توحید و شهادت به یگانگی خداوند است (همان، ج ۱۲، ص ۵۱). از این رو، کسانی که در دنیا به قول ثابت رسیده‌اند، اگر در دنیا مورد آزمایش قرار گیرند، از

### ۷. مؤدت

سهل انگاری در اجرای احکام و عمل به فروع آن، دین را متزلزل نکند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۱۵۵).

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ (مریم: ۹۶)؛ مسلماً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند رحمان محبتی برای آنان در دل‌ها قرار می‌دهد.

### ۹. داخل شدن در جمع صالحان

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ﴾ (عنکبوت: ۹)؛ و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، آنها را در زمره صالحان وارد خواهیم کرد.

خداوند بدون اسباب و واسطه‌ای، مودت و محبتی از کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند در دل‌های دیگران قرار می‌دهد. بنا بر روایات وارده، این آیه در شأن حضرت علی علیه السلام و مراد از «ود»، ولایت ایشان است (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۳۲).

بنده صالح به کسی گفته می‌شود که هیچ‌گونه فسادی در عقاید، اخلاق، افعال و... (همچون شک، سهو، نسیان، خطا و اشتباه) نداشته باشد. اینها همه خصوصیات معصومان (انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام) است و از این رو، مؤمنانی که از معاصی اجتناب کرده و اعمال صالح انجام دهند، خداوند آنها را در زمره صالحان قرار داده و با ایشان محشور می‌کند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۲۹۵).

### ۸. جانشینی روی زمین

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يُعْبُدُونَنِي لَأُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...﴾ (نور: ۵۵)؛ خداوند به کسانی که شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آنچنان‌که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت.

### ۱۰. دخول در رحمت الهی

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ﴾ (جاثیه: ۳۰)؛ اما کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، پروردگارشان آنها را در رحمت خود وارد می‌کند؛ این همان پیروزی بزرگ است.

خداوند در این آیه، استخلاف در زمین و تمکن در دین را به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند وعده داده است. منظور از آن، ارث بردن زمین و تسلط آنها بر زمین است که این جانشینی، خود قائم به ایجاد اجتماع صالح است. و مراد از تمکین در دینشان این است که دینشان را ثابت و پابرجا نگه داشته و از نفاق حفظ می‌کند، به‌گونه‌ای که اختلاف در اصول و

داخل شدن در رحمت بی‌انتهای الهی، از دیگر عنایات خداوند به این دسته است. رحمت الهی دارای مفهوم وسیعی است که دنیا و آخرت را دربر می‌گیرد و در آیات قرآن به معانی گوناگون، از جمله هدایت، نجات از چنگال دشمن، باران پربرکت و نعمت‌هایی همچون نور و ظلمت، برخورداری از مواهب الهی، آمرزش گناهان، وفور نعمت و دفع بلیات، توفیق عبادات، حفظ از خطرات، آسانی حساب، عبور از صراط و دخول در

گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای افکنده است؟ با این حال، چه کسی می‌تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟ آیا متذکر نمی‌شوید؟

این دسته از انسان‌ها با حذف محوریت خدا در زندگی خویش، و رجوع به جنبه حیوانی خود، قابلیت بازتاب صفات پروردگاری را از دست داده، و با تجاوز از حد بشریت، که خلیفه‌اللهی است، هویت خویش را تساه می‌کنند (پرچم، ۱۳۸۷).

### نتیجه‌گیری

از مجموعه مباحث ارائه‌شده در این مقاله موارد زیر را می‌توان استنتاج کرد:

۱. حیات حقیقی از آن خداوند است و همه موجودات بهره‌ای از آن را دارا می‌باشند. خلقت جهان، مظهر رحمت رحمانی پروردگار است که از این طریق، هر موجودی به کمال خویش دست می‌یابد. انسان نیز به واسطه همین رحمت به کمال خویش، یعنی مقام خلیفه‌اللهی و مظهریت صفات الهی می‌رسد.

۲. حیاتی که قرآن در راستای خلیفه‌اللهی به انسان معرفی می‌کند، حیات طیبه است که مظهری از حیات حقیقی خداوند است. حیات طیبه به نوعی حیاتی اخلاقی است؛ زیرا زمانی که اخلاق انسان مظهر اخلاق الهی شود، توانایی رسیدن به قرب الهی و دستیابی به مقام خلیفه‌اللهی را پیدا می‌کند.

۳. با توجه به آنچه مفسران در مورد مفهوم حیات طیبه گفته‌اند، می‌توان اینچنین برداشت کرد که حیات طیبه همراه و محیط بر حیات دنیااست؛ از دنیا شروع می‌شود و در آخرت نیز، انسان از آن بهره‌مند است.

۴. ایمان و عمل صالح به‌عنوان عوامل دستیابی انسان به حیات طیبه، ارتباط تنگاتنگ و نظام‌مندی با رسیدن

بهشت اطلاق شده است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ص ۲۸۳؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۱۲۷). علامه طباطبائی، رحمت الهی را افاضه الهی می‌داند که انسان به واسطه آن، فیض شایستگی و آمادگی دخول در رحمت الهی را می‌یابد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۱۷۹) و به واسطه برخورداری از رحمت رحیمی پروردگار، به نهایت کمال خویش می‌رسد.

### موانع رسیدن به حیات طیبه

موانع رسیدن به حیات طیبه برای انسان‌ها با توجه به شأن و درجه معنوی‌شان متفاوت است. به نظر می‌آید که مسئله غفلت از یاد خداوند، مهم‌ترین مانع در طریق دستیابی به حیات طیبه باشد؛ زیرا غفلت از یاد خداوند باعث اقبال انسان به دنیا و دل‌بستگی به آن می‌شود: ﴿فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ (غافر: ۲۹)؛ حال که چنین است از کسی که از یاد ما روی می‌گرداند و جز زندگی مادی دنیا را نمی‌طلبد، اعراض کن. حب دنیا کم‌کم باعث فراموش شدن یاد مرگ و حیات آخرت می‌شود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ﴾ (یونس: ۷)؛ آنها که ایمان به ملاقات ما (و روز رستاخیز) ندارند، و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند، و آنها که از آیات ما غافلند. انسان با فراموشی این مهم، و غفلت از یاد حق، پای در مسیر اشتباه می‌گذارد و به جای پیروی از خداوند، پیرو هوای نفس خویش می‌شود: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (جاثیه: ۲۳)؛ آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر اینکه شایسته هدایت نیست)

- انسان به مقام خلیفه‌اللهی و مظهریت صفات الهی دارد.
۵. انسان به واسطه ایمان و عمل صالح، قابلیت رسیدن به قرب الهی و ورود به رحمت رحیمی پروردگار را پیدا کرده و بدین واسطه، مظهر خلیفه‌الله و اسماء و صفات الهی در حیات طیبه می‌گردد.
۶. تأثیر ایمان و عمل صالح در راهیابی انسان به حیات طیبه، خود مقید و مشروط به هدایت یا پذیرش ولایت رسول خداست.
۷. آثار و دستاوردهای ایمان و عمل صالح برای انسان‌ها در دنیا و آخرت با توجه به میزان ایمان و عمل صالحشان متفاوت است.
۸. برخی از آثار و دستاوردهای ایمان و عمل صالح در دنیا و آخرت عبارت است از: پرننگ شدن نقش خدا در تمامی شؤون زندگی، علم و دانایی، آرامش و وقار، قول ثابت، جاودانگی، حسن عاقبت، مؤدت، جانشینی بر روی زمین، دخول در جمع صالحان، دخول در رحمت الهی.
۹. موانع وصول به حیات طیبه با توجه به میزان ایمان و عمل صالح انسان‌ها و شأن و درجه معنوی‌شان متفاوت است.
- منابع** .....
- نهج البلاغه (۱۳۷۹)، ترجمه محمد دشتی، قم، امیرالمؤمنین علیه السلام.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق)، زادالمسیر فی علم التفسیر، بیروت، دارالکتب العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دارصادر.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- امین، سیده نصرت (۱۳۶۱)، مخزن العرفان فی تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- پرجم، اعظم (۱۳۸۲)، بررسی تطبیقی مسائل وحی و نبوت از دیدگاه قرآن و عهدین، اصفهان، کنکاش.
- ، «تبیین مفاهیم و موضوعات اخلاقی در قرآن» (پاییز و زمستان ۱۳۸۷)، انجمن معارف اسلامی، ش ۱۶-۱۷، ص ۱۳۳-۱۴۹.
- جمشیدی، اسدالله (۱۳۸۳)، نگاهی قرآنی به حیات معنوی، تهران، کانون اندیشه جوان.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، تهران، رجاء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (بی‌تا)، الصحاح اللغة و صحاح العربیة، تحقیق احمد عبدالغفور عطاء، مصر، دار الکتب العربی.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳)، تفسیر اثنا عشری، تهران، میقات.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، الذار العلم.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب‌الله (۱۴۰۶ق)، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- سید قطب (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشرق.
- شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، فتح القدر، بیروت، دار ابن کثیر.

- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، *جوامع الجامع*، تهران و قم، دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیرالقرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طوسی، محمدبن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیرالقرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سیدعبدالحسین (۱۳۷۸)، *اطیب البیان فی تفسیرالقرآن*، تهران، اسلام.
- فخررازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۸ق)، *العین*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- فضل الله، سیدمحمدحسین (۱۴۱۹ق)، *من وحی القرآن*، بیروت، دارالملاک للطباعة و النشر.
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (بی تا)، *القاموس المحیط*، بیروت، دارالجمیل.
- قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۷)، *احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت.
- مدرسی، سیدمحمدتقی (۱۴۱۹ق)، *من هدی القرآن*، تهران، دار محبی الحسین.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- (۱۳۸۰)، *تفسیر روشن*، تهران، مرکز نشر کتاب.
- مصطفوی، زهرا (۱۳۸۵)، *مبانی نظری اخلاق و تربیت اسلامی*، تهران، اطلاعات.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق)، *تفسیر الکاشف*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مهدوی، سیدسعید (۱۳۸۸)، *حیات طیبه در پرتو اخلاق*، اصفهان، کیاراد.
- واعظزاده خراسانی، محمد (۱۳۷۸)، *المعجم فی فقه اللغة القرآن و سر بلاغته*، مشهد، غوتمبرغ.